

انتشار اشعاری در وصف شهید صدرزاده

گروه بین المللی هندیران دوشنبه شب همزمان با نهمین سالگرد شهادت مصطفی صدرزاده، شهید مدافع حرم نشست ادبی « چشم در چشم گلوله» را با حضور جمعی از اهالی فرهنگ و ادب کشورهای ایران، هندوستان، افغانستان و پاکستان برگزار کرد. سردار عوض شهایی قر، همزم شهید حاج قاسم سلیمانی در عراق و سوریه به محبوبیت زیاد شهید صدرزاده نزد حاج قاسم اشاره کرد و گفت: شاهد بودم که

حاج قاسم عزیز در جمع‌های مختلف مجاهدان مدافع حرم به تمجید و تعریف از شهید مصطفی صدرزاده، موسس و فرمانده گردان عمار لشکر فاطمیون می‌پرداخت و مشاهده این همه محبت و تعریف و تمجید شهید از شهید، انسان را به یاد این شعرمی‌اندازد که «شهیدان را شهیدان می‌شناسند». سیدمسعود علوی تبار، شاعر و فعال فرهنگی کشورمان گفت اشعاری که در یادواره امشب از نقاط مختلف کشورهای ایران،

آنها برای فرهنگ و هنر کشور بهره می‌بریم: برنامه‌هایی که متأسفانه از دوره‌ای به بعد منقطع شد و ادامه نیافت. با صحبت‌هایی که داشتیم یک ریشه و رازی از دلیل تعلق خاطر شما به ایران عزیز را پیدا کردیم و این را هم می‌دانیم که در یک دوره‌ای با ساخت تیزرها و فیلم‌های تبلیغاتی، کار و حرفه پرورتنی داشته‌اید. چطور شد که با آن انگیزه و این تجربه به فکر مهاجرت افتادید؟

راستش را بخواهید خودم هم گاهی به این موضوع فکر می‌کنم؛ چون هم در این مورد و همه موارد دیگر راه‌هایی را که رفته‌ام، مرور و آنالیز می‌کنم که بسته به نتیجه حاصله و ارزیابی، آن را تکرار کنم یا مراقب باشم که دوباره تکرار نشود.
خب در تجربه مهاجرت، عامل اقتصاد مؤثر بود، چون تصور این بود که هم تجربه‌های بیشتری خواهم داشت و هم چون کاری را خوب بلدم از ناحیه آن امرار معاش خواهم کرد، کما این‌که در دوران مهاجرت از همین شغل ساخت تیزر و فیلم‌های کوتاه تبلیغاتی که اتفاقا بیشتر مشتریانم شرکت‌های آمریکایی و اروپایی بودند، امرارمعاش و گذران عمر می‌کردم.

[۱] یعنی پول درمی‌آوردید؟

من می‌گویم توسعه اقتصادی!

[۲] معنایش همان پول درآوردن است، چون در این گفت‌وگو می‌خواهیم کمی هم از ادبیات و تعارف‌های مرسوم فاصله بگیریم.

البته نه این‌که پول درآوردن خیلی برایم اهمیت داشته باشد. می‌خواستم تجربه‌های جدید داشته باشم که البته این تجربه‌های جدید به امکانات و فناوری‌های جدید و یعنی همان پول نیاز داشتند و این را هم بگویم که هیچ‌وقت با این موضوع که چرا باید در اینجا و با محدودیت‌هایی که هست زندگی کنم، مشکلی نداشتم.

[۳] یعنی یک مهاجرت هدفمند داشته‌اید!

بله! چون در ایران کار با شرکت‌های خارجی را شروع کرده بودم اما احساسم این بود که برای انجام کار خوب باید در جغرافیای آن حوزه حضور داشته باشم و این‌گونه نیست که بتوانم همیشه در اینجا کارهایی را تولید کنم و ادامه بدهم. چون در خصوص مسائلی مانند انتقال پولی که باید دریافت می‌کردم مشکلاتی وجود داشت، بستن قرارداد مسأله دیگر آن بود و برخی تحریم‌ها هم کار را مشکل و مشکل‌تر می‌کرد؛ موضوعاتی که در مجموع اجازه نمی‌داد شرکتی راز دور کنترل کرد و به‌صورت حرفه‌ای ادامه داد.

من رفتم و اوبده‌هایم را اجرا کردم، یعنی در پنج یا شش سال حضور در خارج از کشور، حدود ۳۰۰ تیزر ساختم و کسانی که در کار ساخت تیزر هستند، می‌توانند گواهی بدهند که چنین عددی نشانگر یک پرکاری قابل توجه است. کاری که اگر نه به اندازه ایران، ولی برای پولساز بوده است.

[۴] به کدام کشور مهاجرت کرده بودید؟

من به ارمنستان رفتم، البته تجربه‌های کوتاهی هم در دیگر کشورها داشته‌ام و همان‌طور که اشاره کردم مشتریانم شرکت‌های اروپایی و در حد ۹۰ درصد آنها آمریکایی بودند.

[۵] در حقیقت ارمنستان مغزی برای دسترسی به این مشتریان بود؟

بله، دقیقاً. فرآیند کار هم این‌گونه بود که محصول را به دفتر مادر ارمنستان می‌فرستادند، ما سناریو را طراحی می‌کردیم، می‌ساختیم و به مشتری پیشنهاد می‌دادیم، البته آن‌جام برای خودم خطر فرم‌هایی داشتم و مثلاً مشروبات الکلی یا مؤسسات شرط بندی را تبلیغ نمی‌کردم.

[۶] چرا؟ معمولاً گفته می‌شود که پول، پول است و خیلی در قید این چیزها نیستند!

نه خب؛ ما با این‌که پذیرفته بودم در حوزه تبلیغات کار کنم اما خطر فرم‌هایی داشتم که آن را رد نمی‌کردم. چون قرار بود این پول را به خانه ببرم و می‌خواستم که معاشم حلال باشد. قرار نبود به هر قیمتی، هر کاری بکنم، و این ماجرا هم ادامه پیدا نکرد و این اواخر اساساً نگاهم به تبلیغات تغییر پیدا کرد و ریل کلا تغییر کرد. استدلال این بود که در تبلیغات باید کالایی را تبلیغ کنم که اصل و واقعیت آن چیزی نیست که من برایش تبلیغ می‌سازم. خود این کار یک دروغ بزرگ است که ترجیح دادم من تک‌اگرش نکنم. بعد از آن بود که با خودم گفتم اگر قرار است جوابی حقیقت‌باشم، دیگر نمی‌توانم کار تبلیغاتی انجام دهم؛ چون دقیقاً مقابل مسیری بود که در پیش گرفته بودم و همین‌شد که یک‌شبه تبلیغات را کنار گذاشتم، در حقیث مسیر درآمد من بسته می‌شد اما مدتی صوری کردم و خود اند خودش راه را برای کاری که می‌خواستم باز کرد و متوجه شدم بی‌خودی غصه‌ناخ خودم را و آن توقف به نوعی نقطه آغازی دیگر بود که موفق شدم برنامه مکتب را بسازم.

[۷] یعنی معجزه و ا اتفاق افتاد درست می‌گوییم؟

واقعاً همین‌طور است.

[۸] حالا من می‌خواهم ببینم مسأله این است که شما به لحاظ مالی تمکن لازم را پیدا کردید تا بتوانید تصمیم بگیرید که دیگر در دنیای تبلیغات کار نکنید، یا نه، وقتی که چنین تصمیمی گرفتید خیلی معضلات

هند، پاکستان و افغانستان برای شهید سروده و ارائه شده‌اند، خود مؤید تأثیر شگرف شهید بر جان و دل افراد مختلف، بدون لحاظ کردن ملیت آنهاست و آن‌شاء... مجموعه اشعار این برنامه در قالب کتابی با عنوان «چشم در چشم گلوله» چاپ و منتشر خواهد شد.

در این محفل ادبی برخی شاعران در وصف این شهید مدافع حرم اشعار خود را قرائت کردند.



مرشد عصرانه

در «جام پلاس» این هفته علی اکبر عبدالعلی‌زاده در گفت‌وگو با پیرامون اهمیت تجربه زیستی و حرفه‌ای برای آگاهی

ما اسم آن را نقاط کور می‌گذاریم، یعنی چیزهایی که باید پیام و تابلو روی دیوار ما باشد، تبدیل به نقاط کور و پنهان شده‌اند، به گونه‌ای که وقتی برخی بدیهیات را در برنامه مکت عنوان می‌کنیم، عده‌ای می‌پرسند این اطلاعات را از کجایی آورده‌اید؟ در واقع طرف مقابل مان تصور می‌کند، ما به یک منبع زیرخاکي دست‌یافتنی وصل هستیم که از دسترس عموم خارج هستند و با کالید و مجوزی خاص به آن دسترسی داریم اما واقعاً این‌گونه نیست.

[۱] روزی یکی از استادان دانشگاه گفت آقای عبدالعلی‌زاده تو چرا باید این مطالب را بدانی؟! او هم از همان منظره‌ی که گمان می‌شود ما به یک منبع اطلاعاتی وصل یا نیرویی هستیم که حمایت خاصی از ما می‌شود می‌پرسید. کمی فکر کردم و گفتم استاد! من یک سوآلی از شما دارم. گفت چه سوآلی، بفرمایید. سوآل این است که شما چو این موضوعات را نمی‌دانید؟ شما مسئولیت تریب و رشد جوان‌های این مملکت را بر عهده دارید، چرا نباید این بدیهیات را در مورد تاریخ و تمدن کشورمان بدانید! چرا از استراژی‌های تمدنی که رقیب ما در طول تاریخ روی آن کار کرده و حساس است، خبر ندارید؟ یا در مورد تجربه‌ای که در مورد غزه داشتیم، در شبکه افق و در ۱۲ قسمتی که حدود ۱۵ روز طول کشید، بحثی در مورد «جایگاه تمدنی ایران در غزه» مطرح کردم. اصلاً چرا ما آنجا حضور داریم؟ اصلاً بحث جمهوری اسلامی نیست، این ماجرا در زمان جمهوری اسلامی ایران احیا شده، وگرنه ما در آنجا سابقه حکمرانی تاریخی داریم.

ساتراپ‌های ایران.

[۲] بله و از گذار بده‌ایم و یکی از ساتراپ‌های ما بوده است. همین است که وقتی مردم این بحث‌ها و صحبت‌ها را می‌شنوند حضور جمهوری اسلامی در آنجا برایشان ملموس می‌شود و متوجه می‌شوند که معنی مقاومت چیست. این مقاومت، صرفاً مقاومت جمهوری اسلامی ایران نیست، مقاومت مخاطب نیز قرار می‌گیرد. از این جهت است که البته شاخمه تاریخی ماست. اینها موارد زمانی که در برنامه‌های کودک و نوجوان ما گفته نمی‌شود، جای تعجب دارد. زیرا تجربه برنامه‌هایی

باید بین واقعیت و حقیقت مکث کنیم، زیرا همه آن چیزی که به‌عنوان واقعیت می‌بینیم، الزماً حقیقت ندارد

[۳] اگر خوب دقت کنیم یک بخش نقش آگاهی بخشی معمولاً به رسانه‌های رسمی بر می‌گردد؛ به این معنا که شما در گذشته رسانه ملی، حرکتی که ارزش افزودن‌ای به این آثار فرهنگی بدهد، نمی‌دیدید. به همین دلیل کار شما در برنامه مکت اهمیت پیدا می‌کند، به خصوص که وقتی با دقت و درستی آن محتوای شناختی را به مخاطب عرضه می‌کنید، مورد قبول و استقبال مخاطب نیز قرار می‌گیرد. از این جهت است که می‌گوییم برنامه مکت اتفاق خیلی بزرگی بوده و این حلقه‌های گمشده رسانه است.



امکانات سالن‌های موسیقی ما محدود است

حسام‌الدین سراج در نشست آواها و نواهای شهر تهران به بیان آلودگی‌های مختلف صوتی در شهر تهران پرداخت و گفت: آواهای و نواهای شهر تهران دو موضوع دارد؛ ما دلمان می‌خواهد شهرمان زیبا باشد و ما آرامش دهد. این آرامش شاید در کوچه‌باغ‌های شهر تهران باشد اما در دل جنوب تهران هم هست؟ شاید تهران بعضی از گوشه‌هایش زیبا باشد اما تهران ما یک‌دست نیست. ساخت‌وسازها آرامش تهران را به هم زده‌است. وی گفت: باید سالن‌هایی را برای اجرای موسیقی ایرانی داشته باشیم. آیا نباید بودجه‌ای برای موسیقی ایرانی شود؟ نباید موسیقی ایرانی حفظ شود؟ ما هر چه به طبیعت و نسبت با هنر نزدیک‌تر شویم، کار زیباتر می‌شود. همه چیز براساس خط‌کش و اندازه است.

سراج با اشاره به سالن‌های موسیقی ایرانی تصریح کرد: طراحی سالن برای موسیقی‌های مختلف تفاوتی ندارد. ما سالی در تهران به عنوان تالار وحدت داریم که به عنوان میراث ملی آن را می‌شناسیم اما در سطح جهانی سالی متوسط است. ما پس از انقلاب سالن مورد نیاز موسیقی را نداشتیم، تعداد سالن زیاد است اما امکانات آن محدود است.

نوا

تالار رودکی میزبان «راز دل» می‌شود

کنسرت گروه موسیقی همراز (همنوازان همراز) با عنوان «راز دل» ۱۷ آبان در تالار رودکی برگزار می‌شود. «راز دل» عنوان یکی از ساخته‌های همایون خرم است که قرار است در این کنسرت به سرپرستی رضا قدسی اجرا شود. بر همین اساس، گروه همراز از ساعت ۲۰ شامگاه پنجشنبه ۱۷ آبان با اجرای قطعاتی در آواز بیات اصفهان و دستگاه همایون در تالار رودکی روی صحنه می‌رود.

ضربی اصفهان، ساز و آواز اصفهان، تصنیف راز دل، تصنیف دولت عشق، تصنیف چشم به راه، تک‌نوازی نی، تصنیف سرزمین بیکران، تک‌نوازی کمانچه، تصنیف غرق رلف کجت، تک‌نوازی تار، چهارضربا پیداد، تصنیف رزبای مستی، ضربی قدیمی اصفهان، تصنیف نازرم، تک‌نوازی عود و تصنیف باران قطعاتی هستند که برای این کنسرت انتخاب شده‌اند؛ این درحالی است که تنظیم این قطعات برای اجرا به صورت گروهی صورت گرفته است. علی عجاری پورا (خواننده)، رضا قدسی (کمانچه)، فرامرز سپهری نی (نا)، سید علی میرشاه ولد (سنتور)، سیدشیر میرسنجری (تار)، حاجت... عبدلی (عود)، منصور مرادی زاده (تنبک) و پریزاد بختباری (دف، دایره، بندیر، کاخ، تنگ‌درام، کوزه) اعضای گروه همراز را تشکیل می‌دهند.

«همچنان طوفان» در گستره ۵ قاره برپا شد

آیین افتتاحیه نمایشگاه بین‌المللی «همچنان طوفان»، با ۳۲۱ اثر متعلق به ۸۰ هنرمند از پنج قاره جهان، در حوزه هنری برگزار شد. در این مراسم، سیدعلی میرفتاح، هنرمند عرصه تجسمی گفت: در فضای مجازی تصویری دست به دست شده که متعلق به یک روزنامه ژاپنی بود که در آن یک تصویرساز ژاپنی آمده بود تصویر شهید «یحیی سنوار» را با لباس ساموایی کشیده و زیر تصویر هم پیامی از مسلک ساموایی‌ها درج کرده بود. پیامی با مفهومی که ما با آن آشناییم؛ «مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است» و گفته بود این زندگی ساموایی است و یک فحیه هم با آن لباس ترکیب کرده بود.



خوشبختانه همسرم خیلی با من همراه است، به‌گونه‌ای که می‌توانم بگویم عامل اصلی تولید برنامه مکت، همسرم بوده است. او برای این برنامه می‌نویسد و مهم‌تر از آن شریک فکری من هستند. در خارج از کشور که محدودیتی در مورد حجاب وجود ندارد، با رها یا

دو مکت کنیم و توجه داشته باشیم همه آن چیزی که به عنوان واقعیت می‌بینیم، الزاماً حقیقت ندارد. به همین دلیل لازم است گاهی اوقات برخی وجوه دیگر را هم بررسی کنیم تا مطمئن شویم حقیقت را به درستی درک کرده‌ایم.

[۴] شما کار سختی را انجام می‌دهید، چون در برنامه زمان‌بندی‌شده محدود رسانه، آن هم رسانه‌ای مانند تلویزیون ارائه یک محتوای کامل و مؤثر در ۱۲ دقیقه کار آسانی نیست و می‌توان گفت حاصل یک زیست و تجربه مؤثر رسانه‌ای است. برای آشنایی بیشتر مخاطبان، ابتدا بفرمایید متولد کجا هستید و تبار شما به کدام بخش از جغرافیای وسیع ایران بر می‌گردد؟

در بجنورد مرکز استان خراسان شمالی متولد شدم و تا ۱۸، ۱۹ سالگی با گذر دوران ابتدائی و راهنمایی و دبیرستان در آن شهر زیستم و بعد از آن برای ادامه تحصیل به تهران آمدم. در تهران در رشته سینما درس خواندم و در همین شهر ماندگار شدم. از ۱۶ سالگی و در همان دوره تحصیل در دبیرستان شروع به ساختن فیلم کوتاه کردم. به این شکل که با تعدادی از دوستان دوره دبیرستان و چند نفری هم بیرون از مدرسه که در اداره ارشاد بجنورد باهم آشناشده بودیم، فیلم‌هایی را با قطع VHS که با دوربین‌های موجود آن زمان قابل فیلمبرداری بود، ساختیم.

در مجموع خیلی بچه فعالی بودم و دوران راهنمایی و دبیرستان را در مدارس سمپاد وابسته به سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان گذراندم و در رشته ریاضی فارغ‌التحصیل شدم؛ اما بعد از آن دیلم هنر گرفتم و ریل زندگی را کاملاً در مسیر دیگری پیش بردم. جالب است که بگویم آن زمان در دبیرستان مشاوری داشتیم که مشاوره تحصیلی هم می‌داد و این موضوع در مدارس تیزهوشان و بالخصوص در یکی دو سال

برش

+

پشت هر مرد موفق یک زن است

هم نشست‌ایم در مورد فلسفه آن صحبت کرده‌ایم. این‌که چه کاری باید در باره آن بکنیم؛ بی‌ظیریم یا بی‌نی‌ظیریم، باشد یا نباشد؟ یعنی شبیه خیلی از مردم عادی یا هم حرف می‌زنیم و تصمیم می‌گیریم. حتی خیلی عادی‌تر از مردم عادی به این چیزها فکر می‌کنیم.